

زندگی و زمانه سید حسن تقی زاده

سید علی علوی



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



زندگی و زمانه سید حسن تقی زاده

سید علی علوی



مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

تابستان ۱۴۰۲

علوی، علی، ۱۳۲۹

زندگی و زمانه سید حسن تقی زاده / علی علوی - تهران موسسه مطالعات و پژوهشهای

سیاسی

ISBN: 978-964-5645-63-0

۳۸۴ ص

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۳۹۵-۳۹۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.

۱. تقی زاده، حسن، ۱۲۵۷-۱۳۴۸ -- سرگذشتنامه. ۲. ایران -- تاریخ -- پهلوی،
۱۳۰۴ - ۱۳۵۷. ۳. سیاستمداران ایرانی. ۴. روشنفکران -- ایران. الف. مؤسسه
مطالعات و پژوهشهای سیاسی.

ب. عنوان.

۹۵۵/۰۸۲۰۹۲

DSR ۱۴۸۶ / ۷ع۸

۸۴-۳۵۷۲۴ م

کتابخانه ملی ایران



موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید دستگردی، پلاک ۷۵

تلفن: ۲۶۷۰۵۰۷۵

زندگی و زمانه سید حسن تقی زاده

سید علی علوی

چاپ اول: بهار ۱۳۸۵

چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۶

چاپ سوم: تابستان ۱۴۰۲

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۶۳-۰

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق ناشر و مولف محفوظ است

info@ir-psri.com

psri.ir

فهرست مطالب

۹	 اشاره
۱۳	 مقدمه
۲۱	 تبریز زادگاه تقی‌زاده یکی از مهمترین مراکز نوگرایی
۲۱	 موقعیت سیاسی تبریز و نقش آن در نوگرایی
۲۳	 موقعیت جغرافیایی تبریز و نقش آن در نوگرایی
۳۵	 تقی‌زاده؛ کودکی تا مشروطه
۳۵	 دوران کودکی تقی‌زاده
۳۸	 تحصیلات تقی‌زاده
۴۵	 دوران تدریس و تأسیس مدرسه تربیت
۴۹	 انتشار نشریه گنجینه فنون
۴۹	 سفر تقی‌زاده به شامات و مصر
۵۳	 تقی‌زاده در دوره اول مجلس

- تقی‌زاده و وکالت تبریز ۵۸
- تدوین اصول متمم قانون اساسی و نقش تقی‌زاده در آن ... ۵۹
- نقش انجمن‌ها، کمیته‌های مخفی و لژهای فراماسونی در نهضت مشروطه ۹۱
- کمیته مخفی تهران ۹۱
- مرکز غیبی و مجاهدین تبریز ۹۷
- ترور اتابک ۱۱۳
- ترور شیخ فضل‌الله نوری ۱۲۲
- ترور محمدعلی شاه قاجار ۱۲۴
- ماجرای به توپ بستن مجلس ۱۲۷
- پناهنده شدن تقی‌زاده به سفارت انگلیس ۱۳۲
- سقوط محمدعلی شاه و پایان استبداد صغیر ۱۴۶
- هیئت مدیره و دادگاه عالی ۱۴۹
- هیئت مدیره ۱۴۹
- دادگاه عالی ۱۵۳
- سخنی پیرامون فرقه «اجتماعیون - عامیون» ۱۶۳
- حیدرخان عمو اوغلی و تشکیل فرقه اجتماعیون - عامیون ۱۶۵
- دوره دوم مجلس و احزاب سیاسی در ایران ۱۷۳
- تقی‌زاده و تشکیل حزب انقلابی ۱۷۵
- ترور مرحوم سید عبدالله بهبهانی ۱۷۸
- خروج تقی‌زاده از کشور ۲۰۳
- عزیمت تقی‌زاده به اروپا ۲۰۳
- سفر تقی‌زاده به امریکا ۲۰۵

۲۰۸	تقی‌زاده و کمیته برلن
۲۱۳	تقی‌زاده از بازگشت به ایران تا خروج رضاخان از کشور
۲۱۶	بازگشت از امریکا و آلمان، دوره هفتم مجلس، والیگری خراسان
۲۱۹	مأموریت لندن
۲۲۷	نقش تقی‌زاده در تمدید قرارداد داریسی
	سخنان سید حسن تقی‌زاده در باب تمدید قرارداد امتیاز داریسی
۲۴۲	در مجلس «دوره پانزدهم»
۲۴۸	استعفای دولت مخبرالسلطنه و برکناری تقی‌زاده
۲۵۲	انتصاب تقی‌زاده به عنوان وزیر مختار ایران در پاریس
۲۵۹	تدریس در مدرسه السنه شرقیه لندن
۲۶۱	انتخاب تقی‌زاده به عنوان سفیر ایران در لندن
۲۶۳	اوضاع ایران پس از جنگ جهانی دوم
۲۸۷	تشکیل مجلس پانزدهم
۲۹۲	تقی‌زاده و مجلس پانزدهم
۲۹۹	تقی‌زاده در مجلس پانزدهم
۳۰۱	لژهای فراماسونی در ایران
۳۰۹	فعالیت لژهای فراماسونری بعد از شهریور بیست
۳۱۲	تأسیس لژ مهر
۳۱۴	لژ آفتاب
۳۲۳	مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان و مجلس سنا
۳۳۰	مجلس سنا
۳۳۲	فعالیت احزاب و گروه‌ها و دسته بندی‌ها جهت ورود به مجلس سنا

- ۳۳۲ تقی‌زاده و مجلس سنا.
 ۳۳۷ مجلس سنا و حوادث ملی شدن نفت
 ۳۴۶ تقی‌زاده و نمایندگی مجلس سنا از تبریز.
 ۳۵۴ استعفای تقی‌زاده از ریاست مجلس سنا.
 ۳۵۶ علل استعفای تقی‌زاده از ریاست مجلس سنا.
 ۳۶۳ نارضایتی تقی‌زاده از دکتر اقبال
 ۳۶۴ سفر تقی‌زاده به امریکا.
 ۳۷۳ موضع تقی‌زاده در برابر اصلاحات ارضی در دولت امینی.
 ۳۷۹ طرح اصلاحات ارضی و تحدید مالکیت
 ۳۸۲ شرکت تقی‌زاده در کنگره دهقانان
 ۳۸۷ درگذشت تقی‌زاده.
 ۳۸۸ سالشمار زندگی سید حسن تقی‌زاده.
 ۳۹۵ فهرست منابع.
 ۴۰۱ فهرست اعلام.
 ۴۳۷ تصاویر.

اشاره

بررسی و شناخت تاریخ معاصر ایران، بدون شناخت انقلاب مشروطه، علل و عوامل، ریشه‌های انحراف، علل پیدایش استبداد رضاخانی از دل این انقلاب و موضوعاتی از این دست میسر نخواهد بود؛ در این بررسی، رجال و شخصیت‌های مؤثر تاریخ معاصر سهم به سزایی دارد.

در بررسی رجال عصر مشروطه، سید حسن تقی‌زاده از چهره‌های مؤثر به شمار می‌رود. وی که در بین چهره‌های روشنفکر غربگرا، از شهرت خاصی برخوردار است، نه تنها شعار «از ناخن پا تا موی سر باید غربی شد» را سرداد، بلکه به تعبیر خود «اولین بمب تقلید از غرب را در ایران منفجر کرد» و در نهایت به این آموزه‌ها نیز عمل نمود.

سید حسن تقی‌زاده از چهره‌های صاحب نام و ذی نفوذ در دستگاه وابسته ماسونی بود و تا مرتبه «استاد اعظم»ی ترقی کرد و از همین راه عده‌ای از اهل قلم و فرهنگ این مرز و بوم را به تشکیلات فراماسونری

ره‌نمون ساخت؛ هر چند برای فرار از بیان واقعیات تاریخی و کتمان وابستگی‌اش به لژهای ماسونی، تجاهل کرده و آن را افسانه‌ای بیش نمی‌خواند.

از دیگر اقدامات ناپسند تقی‌زاده که البته در مقام پاسخگویی و در توجیه عملش، خود را «آلت فعل»ی بیش ندانسته، تمدید قرارداد داری در عصر رضاخانی است. این اقدام وی در ۱۹۳۳ م. مهر ننگی دیگر از وابستگی را بر پیشانی‌اش نشانده؛ ننگی که تا پایان عمر توان زدودن آن را نیافت.

وی که مبلغ جدایی دین از سیاست بود، در مقابل دین، دیانت و روحانیت ایستاد؛ گواه اقدامات وی، مشارکتش در ترور شهید آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی است. این اقدام وی را منفور اهل فتوی‌گرداند و با صدور فتوای مرحوم آخوند خراسانی و احراز «فساد سیاسی»‌اش، صلاحیت او برای حضور در مجلس شورای ملی رد شد.

بررسی زندگی سیدحسن تقی‌زاده، شاید نکات کم و بیش مثبتی در عرصه‌های تحقیقی، ادبی و تاریخی به وی نسبت دهد، اما در میدان عمل، سیاست و حکومت، اقدامات خائنانه وی و اطاعت محض از استادان غربی‌اش، از او چهره‌ای ساخت که حتی نزدیکترین دوستان و فرزندان فکریش نیز نتوانستند آن طور که باید و شاید از او دفاع کرده و تطهیرش کنند.

بیش از سه دهه از پایان عمر تقی‌زاده می‌گذرد اما هنوز اسناد و آثاری تاریخی منتشر می‌شود که نیاز به بررسی و تحلیل زندگی وی را بیش از پیش روشن می‌سازد.

کتاب حاضر توسط دکتر سید علی علوی، استادیار دانشگاه الزهرا(س) نوشته شده و گوشه‌ای از زندگی تقی‌زاده را بیان داشته و تلاش نویسنده را برای نشان دادن چهره واقعی سیدحسن تقی‌زاده مشخص می‌سازد.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی از نویسنده محترم کتاب و سایر دست‌اندرکارانی که در چاپ و ارایه این اثر، همکاری داشته‌اند، سپاسگزار بوده و امیدوار است کتاب حاضر مورد مذاقه اهل فن قرار گرفته و انتقادات و پیشنهادات خود را به مؤسسه ارسال فرمایند. امید است در آینده با دسترسی به اسناد جدید، بتوانیم کتاب دیگری درباره تقی‌زاده منتشر کنیم.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

مقدمه

اگر چه این نوشتار تحت عنوان زندگینامه سید حسن تقی‌زاده عهده دار به تصویر کشیدن چهره یکی از شخصیت‌های سیاسی صاحب نام در تاریخ معاصر ایران است، اما آنچه بیشتر توجه نگارنده را به خود معطوف داشته تبیین مواضع و عملکرد یکی از جریان‌های سیاسی است که در حساسترین فرازهای تاریخ معاصر ایران، یعنی نهضت مشروطه، ایفای نقش نموده و تقی‌زاده نیز در شمار یکی از اعضای شاخص و چهره‌های بارز این جریان سیاسی است؛ جریانی که تحت عنوان «روشنفکری» در بسیاری از حوادث دوران مشروطه و قبل و بعد از آن به صورت پنهان و آشکار دخیل بوده است.

نهضت مشروطه، در آغاز همچون سایر قیامهای عدالتخواهانه مردم دین باور از جمله: نهضت تحریم استعمال تنباکو، از پایگاههای سنتی و مردمی این دیار، یعنی مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و بقاع متبرکه، به رهبری روحانیت، شروع شده و با قیام مردم متدینی که با انگیزه مبارزه باحکام

جور و عمل به تکلیف شرعی، گرد علم عدالتخواهی و استبداد ستیزی گرد آمده بودند، بدون توسل به خشونت و خونریزیهای متداول در این گونه قیامها، تا تحقق اهداف خویش، ادامه یافت، به گونه‌ای که جریان فکری مذکور که غالب اعضای آن تحت تأثیر آرا و افکار لیبرال - دمکرات‌ها و مروجین سکولاریسم غرب بودند، به صورت فعالی به قیام ضد استبدادی و ضد استعماری مردم پیوستند.

هر چند پیش از آغاز نهضت مشروطه، گروهی از این روشنفکران با تشکیل انجمن‌های سری و ترویج آرا و افکار غربیان با نشر و توزیع پاره‌ای از کتب و مجلاتی که در داخل و خارج طبع می‌شد، به زعم خویش در جهت تنویر افکار مردم اقداماتی انجام داده و قشر خاصی از مردم را با دمکراسی غربی و تحولات دنیای غرب به صورت سطحی آشنا کرده بودند، اما اقدام اساسی آنان هنگامی شکل گرفت که جمعی از علما و روحانیون، به عنوان اعتراض به عملکرد مستبدین و ظلم و ستمی که ایادی دربار بر مردم روا می‌داشتند، پایتخت را ترک و به شهر مقدس قم مهاجرت کرده بودند. در همین مقطع بود که دستهای پنهان بیگانگان از آستین گروهی از این روشنفکران بیرون آمد و جریان ذلت بار و غرور بر باد ده «بست نشینی» در باغ سفارت انگلیس را سامان داد.

تجمع مردمانی بی‌اطلاع از تفرندهای سیاسی سفارت انگلیس و وابستگان آن، در سفارت انگلیس موقعیت مناسبی را فراهم آورد تا روشنفکران وابسته به سفارت و همفکرانشان، حرف خود را از زبان مردم یا به زبان مردم، مطرح سازند. روشنفکران سکولار که موفق شده بودند با سوء استفاده از احساسات مذهبی و شور انقلابی مردم، گروهی از مردم

کوچه و بازار، کسبه و تعدادی از طلاب جوان را به باغ سفارت بکشاند و در مقابل پایگاههای ستی قیامهای شیعی، پایگاه جدیدی در ظل پرچم دولت فحیمه بریتانیای کبیر تشکیل دهند(!) به منظور تحقق اهداف خویش، از زبان بست نشینان سفارت انگلیس بیانیه صادر و خواستهای خویش را مطرح و به علما امر و نهی می کردند. چنانکه پس از صدور فرمان مشروطه و اجازه تأسیس مجلس شورای اسلامی توسط مظفرالدین شاه، گردانندگان متحصن، از زبان مردم (بست نشینان) اعلام کردند به رغم تصمیم علما مبنی بر بازگشتشان به تهران و درخواستشان از بست نشینان در باب ترک سفارت، تا حذف واژه «اسلامی» از پس مجلس شورا و تبدیل آن به واژه «ملی»، سفارت انگلیس را ترک نخواهند گفت.

عدم پافشاری گروهی از رهبران روحانی مهاجر و مماشات آنان با روشنفکران، موجب تبدیل واژه اسلامی به واژه «ملی» شد. این موفقیت جریان فکری مزبور - که در پی برپایی نظامی لائیک در ایران بود - زمینه ای فراهم کرد تا با اعتماد به نفس بیشتر در جهت تحقق اهداف خویش مجدانه به تلاش پردازد. ورود گروهی از این روشنفکران به مجلس شورا و واگذاری مسئولیت تدوین «پیش نویس» قانون اساسی از طرف نمایندگان به آنان، توفیق دیگری را برای این جریان رقم زد. رویارویی این گروه با نمایندگان متشرع در مجلس، به ویژه هنگام طرح پیش نویس قانون اساسی و لزوم بازنگری و تطبیق پیش نویس قانون اساسی با احکام شرع و مقاومت آنان در برابر این خواسته، دو دستگی و شکاف میان نمایندگان مردم را به دنبال داشت.

مواضع دین ستیزانه این گروه از نمایندگان مجلس و هتک حرمت علما

و متشرعین و موضع‌گیریهای سخیف آنان و مطبوعات وابسته به آنان در برابر اعتقادات و باورهای دینی مردم، وحدت مردم را شکست. به گونه‌ای که از بروز این تفرقه و جدایی، دوباره مستبدین جان گرفتند و قدرت یافتند تا آنجا که مجلس منحل و به توپ بسته شد و دوره استبداد صغیر آغاز شد.

پس از فتح تهران و سقوط محمد علی شاه، گروهی از اعضای این جریان فکری که به دلیل وابستگی به اشرافیت درباری، حمایت سفارت انگلیس و عضویت در لژهای فراماسونری، از تعرض مستبدین در دوره استبداد صغیر مصون مانده بودند و برخی از آنان روزگار خویش را در کمال اعزاز و اکرام در بلاد فرنگ، نه در غربت که در قربت سپری کرده بودند، در کسوت قهرمانان ملی و پیشگامان نهضت ضد استبدادی در هیئت مدیره و دادگاه انقلابی بر اریکه قدرت نشستند و به عنوان متولیان مشروطیت زمام امور را در دست گرفتند. دادگاه انقلاب و هیئت مدیره‌ای که متعرض هیچیک از سردمداران حکومت استبدادی نشد و تنها برگ زرین عملکردش بردار کردن آیت‌الله شهید «شیخ فضل‌الله نوری» به جرم اسلام خواهی و عدم مماشات با بیگانگان و دست پروردگان سفارت انگلیس و اعضای لژهای فراماسونری بود؛ عمل شومی که وجهی نداشت، جز انتقام شکست بریتانیای کبیر از قیام مردم ایران به رهبری روحانیت در مقابل کمپانی رژی و در هم کوبیدن هیمنه نظام استعماری آنان!!

تقی‌زاده چنانکه گفته شد و در این کتاب به تفصیل بدان خواهیم پرداخت، یکی از چهره‌های شاخص و شخصیت‌های اثرگذار وابسته به

این جریان فکری بود.

او روحانی زاده‌ای بود که چون سایر جوانان هم روزگار خویش، در حوزه علمیه زادگاهش تبریز دروس معمول و متعارف حوزوی را خوانده به حکم سنت ملبس به لباس روحانیت شد. اما از آغاز جوانی تحت تأثیر روشنفکرانی چون «طالبوف» و «میرزاملکم خان» قرار گرفت و با مطالعه آثار مکتوب آنان و خواندن نشریاتی که از اسلامبول، مصر، کلکته، قفقاز، لندن و پاریس مخفیانه به ایران می‌رسید، با آرای لیبرال-دمکرات‌ها آشنا شد و پیش از عزیمت به غرب، غربگرایی در ذهن و ضمیرش نضج یافت و رفته رفته به عنوان یک روشنفکر سکولار، تلاش خود را در جهت اشاعه آرای پیشکسوتان غربگرایی، در زادگاهش تبریز آغاز کرد و در دوره اول مجلس به عنوان نماینده مردم تبریز به مجلس راه یافت.

وی عضو کمیته مخفی تهران یا لژ بیداری ایران بود. در تهیه پیش نویس قانون اساسی دخیل و به عنوان یکی از چهره‌های شاخص و فعال جریان روشنفکری، طرفدار جدایی دین از سیاست بود. تقی‌زاده شدیدترین خطابه‌ها را علیه نمایندگان متشرع مجلس به ویژه هنگام طرح لزوم بازنگری پیش نویس قانون اساسی و انطباق آن با قوانین شرع و ارائه اصل دوم قانون اساسی ایراد کرد. باحزب اجتماعيون - عاميون و شخصیت بارز آن - حیدر خان عمواوغلی - مشهور به «بمبی» در ارتباط بود و سرانگشت اتهام همکاری با وی در برنامه ریزی و عملیات تروریستی از جمله ترور اتابک، محمد علی شاه و شیخ فضل الله نوری به سوی او نشانه می‌رفت.

اگر چه در روز واقعه به توپ بستن مجلس، بر خلاف انتظار در کنار

مردم و نمایندگان نبود، اما شبانگاه همان روز، به همراه چند تن از یارانش به سفارت انگلیس پناه برد و پس از چندی تحت حمایت سفارت انگلیس به اروپا عزیمت کرد.

پس از فتح تهران و سقوط محمد علی‌شاه، عضو «هیئت مدیره» شد و در زمره کسانی درآمد که با تأیید حکم بردار کردن شیخ فضل‌الله نوری، زمینه ساز شکست نهضت مشروطه شدند.

عملکرد گذشته و مواضع تند و دین ستیزانه او در مجلس دوم به عنوان لیدر حزب دمکرات، موجب شد تا علمای مشروطه خواه نجف او را تفسیق کنند. شهرت ترور سید عبدالله بهبهانی به دستور حزب دمکرات و تظاهرات اعتراض آمیز مردم علیه حزب دمکرات و رهبران آن و مطرح شدن حکم تفسیق، عرصه را بر تقی‌زاده چنان تنگ کرد که مجبور به خروج از ایران گردید.

در آغاز جنگ جهانی اول، ظاهراً بنا به خواست آلمانی‌ها و در واقع به دستور سرویس اطلاعاتی بریتانیا برای مبارزه با روس و انگلیس، کمیته برلن را که هدفش مبارزه با روس و انگلیس اعلام شده بود، تشکیل داد و در کنار حسینقلی خان نواب، چهره شاخص وابسته به سفارت انگلیس که در آن زمان به اصرار تقی‌زاده به عنوان سفیر ایران در آلمان مأموریت یافته بود، نقش پیچیده و بحث برانگیزی را ایفا کرد.

در جریان انتقال سلطنت به خاندان پهلوی، به عنوان یکی از شخصیت‌های مدعی پیشگامی در نهضت مشروطیت و حامی قانون اساسی، به عنوان مخالف طرح خلع قاجاریه از سلطنت سخن گفت، اما به رغم مخالفتش با انتقال سلطنت به رضاخان، در دوران سلطنت

رضاخان، چون گذشته مورد عنایت خاصه رضاخان قرار داشت! او در آغاز سلطنت رضاخان، مدتی به عنوان والی خراسان و سپس به عنوان سفیر ایران در لندن خدمت کرد.

در دوره سفارتش در لندن، در جریان بازی سیاسی تمدید قرارداد داری قرار گرفت و پس از چندی برای ایفای نقش در خیمه شب بازی تمدید قرارداد داری به ایران فراخوانده شد و به عنوان وزیر داری در این بازی شرکت جست و به عنوان طرف ایرانی، این قرار داد ننگین را امضا کرد.

نظام استبدادی که هیئت حاکمه آن به زور بر مردم سیطره یافته، فاقد پشتوانه مردمی است و برای بقای حکومت خویش از هیچ ظلم و ستمی بر مردم، فرو گذار نمی کند و همواره دولت در مقابل مردم قرار دارد، جز جلب حمایت بیگانگان چاره ای ندارد و طبعاً چنین دولتهایی جز در جهت منویات بیگانگان گامی بر نمی دارند. در چنین نظامهایی، سرنوشت افرادی چون تقی زاده که به مردم و باورها و اعتقادات آنان پشت کرده اند چیزی نیست جز تبدیل شدن به «آلت فعل» دولتهای مستبد و ضد مردمی و تن دادن به منویات بیگانگان.

سیدعلی علوی

استادیار دانشگاه الزهرا (س)

زمستان ۱۳۸۴

تبریز زادگاه تقی‌زاده یکی از مهمترین مراکز نوگرایی

موقعیت سیاسی تبریز و نقش آن در نوگرایی

در برهه‌ای از تاریخ معاصر ایران، تبریز، پس از تهران، مهمترین مرکز روشنفکری محسوب می‌شد.

عمده‌ترین عاملی که موجب شد، تبریز بیش از دیگر مناطق این دیار، در معرض فرهنگ و تمدن غرب قرار گیرد موقعیت خاص سیاسی و جغرافیایی آن بود. سنت حضور ولیعهد سلسله قاجار در تبریز، سبب شده بود که این شهر، پس از پایتخت به عنوان دومین مرکز سیاسی، مورد توجه خاص غربیان قرار گیرد.

حضور عباس میرزا، ولیعهد فتحعلیشاه، در تبریز، به ویژه در دوران جنگهای ایران و روسیه تزاری، را می‌توان نقطه عطفی در فرایند آشنایی مردم این دیار با غرب قلمداد کرد. چرا که در این مقطع تبریز مرکز ثقل امور مربوط به جنگ و صلح و محل آمد و شد نمایندگان مختلف غرب بود که هر یک در پی تحقق اهداف خویش می‌کوشیدند به ولیعهد ایران نزدیک شوند. حضور نمایندگان سیاسی، کمپانیهای تجاری، مستبشرین

مسیحی، دلالتان اسلحه و... که هر یک برای دستیابی به اغراض و مطامع خویش، به همراه عوامل شان مدتی در تبریز رحل اقامت می‌افکندند و باب آشنایی هر چه بیشتر درباریان، اجزاء دیوان، جوانان و توده مردم این دیار با فرهنگ و تمدن غرب را می‌گشودند.

حضور فرهیختگانی که به عنوان معلم و مربی ولیعهد و یا در نقش «آتابیگی - آتابکی» مسئولیت وزارت و مشاورت ولیعهد را عهده دار بودند، نیز تجمع گروهی از دانشجویان و اهل فضل که هر یک به اقتضای وظیفه‌ای که بر عهده داشتند، در دربار ولیعهد گرد آمده و غالباً در اثر مراوده با غریبان، روحیه تجددطلبی پیدا کرده بودند، هر یک در امر ترویج فرهنگ غرب نقش داشتند. چنانکه میرزا عیسی قائم مقام فراهانی مشهور به میرزا بزرگ، خود در زمره هواخواهان رشد و توسعه و ترقی ایران و از جمله تجدد طلبان و طرفداران اشاعه علوم و فنون غرب بود و نوشته‌اند که عباس میرزا، به شدت تحت تأثیر وی بود و علاقه این ولیعهد جوان به رشد و توسعه ایران و اخذ دست آوردهای تمدن غرب، حاصل تربیت میرزا عیسی بود.

فریدون آدمیت در این مورد می‌نویسد: پیشتازان اصلی مکتب اصلاح طلبی عباس میرزای ولیعهد و وزیر فرزانه اش میرزا بزرگ قائم مقام بودند و پس از میرزا بزرگ، پسرش قائم مقام دوم (میرزا ابوالقاسم) در این راه گام برداشت. عباس میرزا و میرزا بزرگ پایه اصلاحات جدید را ریختند و مظاهر آن گوناگون بود. در ترقی قشون که توجه اصلی معطوف به آن بود، «نظام جدید» را درست کردند و پیشرفت خوبی داشت. در بنای صنعت جدید، از یک سو کارخانه‌های توپ ریزی و تفنگ سازی و باروت سازی ساخته شد که به درد کار نظام می‌خورد. از سوی دیگر به

استخراج معادن آهن و سرب و مس پرداختند. به علاوه عباس میرزا فرمان آزادی استخراج معادن را صادر کرد و حتی در این اندیشه بود که صنعتگران و هنرمندان فرنگی را به عنوان مهاجر به ایران بیاورد تا فنون غربی را رواج دهد. از اینها گذشته دستگاههای پنبه ریزی و پشم ریزی و پارچه بافی بر پا کرد و در صنعت پارچه بافی «آرمسترانگ» انگلیسی همی به خرج داد.

در جهت عقلی و رواج دانش جدید نیز کارهایی صورت گرفت. عقاید کپرنیک و اصول علمی نیوتن شناخته شد و عباس میرزا خود نزد یکی از افسران فرانسوی به آموختن فن ریاضی پرداخت. به فرستادن شاگردان ایرانی به اروپا دست زدند. شاگردان ایرانی در انگلستان طب و مهندسی و حکمت طبیعی و نقشه برداری و صنعت چاپ و برخی فنون دیگر آموختند. از کارهای دیگر تأسیس چاپخانه و ترجمه پاره‌ای کتب فرنگی بود و مقاله‌هایی چند از دایرةالمعارف بریتانیا، به فارسی برگردانده شد.^۱

موقعیت جغرافیایی تبریز و نقش آن در نوگرایی

علاوه بر موقعیت خاص سیاسی تبریز، جغرافیای این منطقه نیز، در رواج روشنفکری و غربگرایی برخی، تأثیر بسزایی داشت. همسایگی آذربایجان با روسیه و عثمانی و رفت آمد بازرگانان و پيله و ران آذربایجانی به تفلیس، باکو، باتوم، عشق آباد و همچنین استانبول و دیگر مناطق تحت تسلط دولت عثمانی و حتی برخی از شهرهای اروپایی، به آشنایی هر چه بیشتر آنان با فرهنگ و تمدن غرب انجامید به گونه‌ای که اغلب آنان، پس از بازگشت، مسحور ظواهر تمدن غرب می‌شدند و با شگفتی و شیفتگی

بسیار از پیشرفتهای مردم آن دیار یاد می‌کردند تا آنجا که ترویج تمدن غرب و تجددطلبی را وجههٔ همت خود می‌ساختند.

نه تنها بازرگانان، بلکه بسیاری از مردم آذربایجان، در پی یافتن کار و تأمین معاش، یا به سبب ظلم و تعدی و اجحاف حکام و زمامداران محلی جلای وطن کرده و در ناحیه قفقاز و باکو استقرار یافته بودند. در باب تعداد ایرانیانی که در مناطق مذکور زندگی می‌کردند، اقوال مختلف و آمارهای متفاوتی ارائه شده است. دربارهٔ تعداد این کارگران در زمان نهضت مشروطه، کسروی می‌نویسد: «کارگران ایرانی کانهای نفت در صابونچی و بالاخانی به ده هزار نفر می‌رسید.»^۱

سید حسن تقی‌زاده می‌نویسد:

«ایرانی در باکو کلیهٔ عده عظیمی داشتند - به من گفتند که در زمستان هشتاد هزار نفر ایرانی کارگر و غیره هستند و در تابستان پنجاه هزار نفر، برای این که در تابستان عده‌ای برای زراعتشان به ولایت خود خلخال و غیره می‌رفتند. ولی مردمان خیلی زیاد از تجار و غیره که معتبر و دارا بودند، آنجا سکونت داشتند.»^۲

طبعاً آمدو شد این کارگران و سایر پیشه‌وران به مناطقی چون قفقاز و بخش‌های غربی دولت عثمانی که در آن روزگار دروازهٔ ورود به غرب بود و خود بسیاری از مظاهر تمدن غرب را اخذ کرده بودند، در اشاعه فرهنگ و تمدن غرب و ترویج و تبلیغ مظاهر آن بی‌تأثیر نبود.

آنچه در مبحث آشنایی ایرانیان با تمدن غرب حائز کمال اهمیت است، نوع نگاه و چگونگی رویکرد به غرب است. مسئله‌ای که علیرغم اهمیت آن مغفول مانده و آن‌گونه که باید مورد عنایت واقع نشده و

۱- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- زندگی طوفانی، ص ۹۱.

پرداختن بدین مهم که به زعم نگارنده می تواند کلید فهم بسیاری از نابسامانیها در برخورد با غرب، اخذ دست آوردهای تمدن غرب، توسعه نیافتگی و... باشد، نیازمند بررسی و تحقیقی مستقل است و در این مقال نمی گنجد. علی ایحال لازم به تذکر است که در این دوره، یعنی از عصر ولایتعهدی عباس میرزا، تا پیروزی مشروطه طلبان، سه گونه برخورد با غرب را در میان اهل قلم می توان باز شناخت. گروه نخست، که در واقع گروه غالب و پرشماری نیز بود، گروه طرفداران دریافت فرهنگ و تمدن غرب «طابق النعل بالنعل» و به دور از هر نوع اجتهاد و دخل و تصرف و بومی سازی دست آوردهای آن بود. بارزترین چهره این گروه میرزا املکم خان بود که به تقلید صرف از فرهنگ و تمدن غرب و اشاعه این طرز تفکر در نوشته های خود اهتمام می ورزید. هر چند وی به اقتضای جو حاکم بر جامعه آن روز در پاره ای از موارد، از جمله قوانین موضوعه، جانب احتیاط را رها نمی کرد و علیرغم عدم پای بندیش به دین، از اتم و اکمل بودن قوانین الهی و احکام شرع انور سخن می گفت:

«سبب همه این مصایب ایران از عدم اجرای قوانین شریعت خداست و استخلاص این ملک ممکن نخواهد بود مگر به اجرای احکام الهی. اکمل تدابیر و منبع جمیع فیوض هستی در خزانه شریعت اسلام است. ترقی بنی آدم در هر نقطه عالم که ظهور بکند لامحاله از پرتو معرفت اسلام است.

لهذا امروز فلاح ایران عبارت است از اجتماع آن انوار هدایت و آن فیوض حکمت که در وجود فضلالی اسلام متفرق و مخفی مانده اند. باید اجله این فضلا و کملین قوم و اعیان ملک به یک تدبیر ملی در یک شورای کبرا جمع بشوند و به اقتضای احکام الهی یعنی بر طبق اصول اسلام حدود سلطنت و حقوق رعیت و

شرایط عدالت و اسباب ترقی و لوازم سعادت عامه را به حکم قوانین مشخص فرمایند و بعد اجرای این قوانین مقدسه را در زیر حمایت پادشاه و به ضمانت وزرای مسؤول به دستیاری مجالس مخصوص مقرر و مستدام بسازند.^۱

در جای دیگر می‌نویسد:

«بعضی‌ها چنان تصور می‌کنند که ما می‌خواهیم به واسطه این جریده در ایران قوانین تازه نشر بدهیم. این تصور به کلی غلط است. مقصود و احتیاج ما به هیچ وجه این نیست که از برای خلق ایران قوانین تازه اختراع نماییم. این قوانین و آن اصولی که خدا و پیغمبر و حکما به علمای اسلام یاد داده‌اند همه را خیلی صحیح و کافی می‌دانیم.»^۲

در نمره بیست چهارم جریده قانون آمده است:

«درد ملک ما به هیچ وجه در این نیست که ما قانون نداریم. چه قانونی عالی‌تر و صریح‌تر از آن قوانین خدا که هزار و سیصد سال است در کل عالم اعلام و منتشر شده است. درد اصلی و مصیبت ملی ما در این است که ما اهل ایران از شرایط اجرای قانون بالمره غافل مانده‌ایم.»^۳

این رویه میرزا ملکم خان و مماشات و مداهنه او با متشرعین و علما و روحانیون که به منظور برنینگیختن مخالفت علما، از سر سیاست بازی اتخاذ نموده بود، به کلی مغایر بود با عملکرد شاگردان و پیروان او در عصر مشروطه که به صراحت اعلام می‌نمودند: برای اخذ دست

۱- قانون - نمره نهم.

۲- قانون - نمره ششم، غره ذی حجه ۱۳۰۷.

۳- قانون - نمره بیست و چهارم.

آوردهای نظام دموکراسی غربی، هیچ راهی جز اخذ قوانین کشورهای غربی و اجرای آن در ایران وجود ندارد. لذا آشکارا در مقابل متشرعین که خواهان تدوین قانون بر مبنای قوانین و احکام شرع انور بودند، سخت به مخالفت برخاستند که تفصیل آن را در جای خود بیان خواهیم کرد.

گروه دوم، بر این باور بودند که: میان قوانین شرع و فرهنگ و تمدن غرب، مغایرت‌های بنیادین وجود ندارد؛ لذا می‌توان با حفظ فرهنگ بومی و رعایت جانب شرع از فرهنگ و تمدن غرب بهره جست. از بارزترین چهره‌های این گروه می‌توان میرزا یوسف خان مستشارالدوله را برشمرد که در کتاب خود، با نام «یک کلمه» کوشیده است، نشان دهد، مغایرتی اصولی بین قوانین دمکراتیک غرب و احکام شرع انور، وجود ندارد.

گروه سوم که با اخذ دست آوردهای تمدن غرب مخالف بوده، پاسداری از فرهنگ و تمدن خودی و حفظ و حراست قوانین شرع را بر ذمه خود می‌دانستند.

برخورد غالب روشنفکران جامعه ما با فرهنگ و تمدن غرب، از نوع برخورد گروه اول بود. یعنی اکثر آنان بر این باور بودند که اولاً تبعیت و ترویج فرهنگ و تمدن غرب در فرآیند رشد و توسعه، امری است محتوم و اجتناب‌ناپذیر و ما در تحقق اهداف خویش برای دستیابی به زندگی بهتر، دموکراسی، عدالت اجتماعی، بالا بردن سطح آگاهی و دانش افراد جامعه و رسیدن به رشد و توسعه‌ای که غربیان بدان نائل آمده‌اند، راهی جز تبعیت و تقلید از غرب، فرا راهمان نیست. ثانیاً در فرآیند دستیابی به مظاهر فرهنگ و تمدن غرب، باید به دور از هر گونه تعصب و تصلب، مقلد صرف بود و از هر نوع اجتهاد و دخل و تصرف در قواعد زندگی

مدنی غرب خودداری ورزید و همه آنها را در زندگی اجتماعی خویش پذیرفت.

یکی از چهره‌های بارز این گروه از روشنفکران، سید حسن تقی‌زاده است که باور مشهور خود را در نشریه کاوه چنین می‌نگارد:

«به عقیده نویسنده سطور، امروز چیزی که به حد اعلا برای ایران لازم است و همه وطن دوستان ایران با تمام قوی (تحت‌اللفظ) باید در آن راه بکوشند و آن را بر هر چیز مقدم دارند. سه چیز است که هر چه درباره شدت لزوم آنها مبالغه شود کمتر از حقیقت گفته شده:

نخست قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا (جز از زبان) و کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی و ایرادات بی معنی که از معنی غلط وطن پرستی ناشی می‌شود و آن را «وطن پرستی کاذب» توان خواند.

دوم اهتمام بلیغ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقی و توسعه و تعمیم آن.

سوم نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی به تأسیس مدارس و تعمیم تعلیم و صرف تمام منابع قوای مادی و معنوی از اوقاف و ثلث وصیت تا مال امام و احسان و خیرات از یک طرف و تشویق واعظین و علما و سیاسیون و جراید و انجمنها و غیره و غیره از طرف دیگر در این خط تا کار به جایی رسد که مجلس شورای ملی که محض مقبولیت میان عوام سالی ده روز در بهارستان روضه خوانی می‌کند، سالی یک ماه مجلس درس اکابر شبانه در بهارستان ترتیب دهد.

این است عقیده نگارنده این سطور در خط خدمت به ایران و همچنان رأی آنان که به واسطه تجارب علمی و سیاسی زیاد با نویسنده هم عقیده‌اند. «ایران باید ظاهراً و باطناً جسماً و روحاً فرهنگی مآب شود و بس».^۱

جالب است که عبارت ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرهنگی مآب شود و بس، در وسط ستون، با خط نستعلیق نه چندان خوش و با حروفی درشت‌تر، از سایر عبارات متمایز شده است.

نکته قابل تأمل در برخورد نوگرایان ما با غرب، همین برخورد انفعالی و مبتنی بر احساس کهتری بود و متأسفانه این شیوه، برخورد مصایبی در پی داشت که هنوز آثار و عواقب آن دامنگیر جامعه ماست که البته پرداختن به چند و چون آثار و عواقب این گونه برخورد و تقلید صرف و تمکین در برابر اوامر و نواهی آنان و تأثیر آن بر فرهنگ، سیاست، اقتصاد و دیگر شئون زندگی اجتماعی ما، خود مجالی می‌طلبد که این مختصر را گنجایش شرح و بسط آن نیست.

اما آنچه به ایجاز می‌توان گفت اینکه: همان‌گونه که شکست سپاهیان ایران در مقابل سپاهیان دولت عثمانی در جنگ چالدران در زمان شاه اسماعیل صفوی، یکی از عمده‌ترین عواملی بود که سبب شد دربار صفوی در عصر سلطنت شاه عباس، به غرب نزدیک شود و آن را مفری برای تقویت قوای نظامی خود، تلقی نماید و در نخستین مراودات - بیش از آنچه بایسته و شایسته بود - برای نمایندگان اعزامی از غرب ارج و بها قایل شود و بدون توجه به نیت استعماری و استثمارگری آنان و بدون عنایت به نقش ارزنده و حیاتی ایران برای غرب در بازداشتن سپاهیان

دولت عثمانی از پیشروی در کشورهای اروپایی، به آنان اعتماد کند و برادران شرلی را در امور نظامی و روابط خارجی مشیر و مشار خویش سازد و از موضع ضعف برقراری ارتباط ایران با کمپانی هند شرقی را گامی در جهت رشد و ترقی ایران قلمداد نماید. شکستهای غرور بر باد ده در برابر روسیه تزاری و عقد قراردادهای ذلت بار گلستان و ترکمانچای و از دست دادن بخش وسیعی از آب و خاک ایران، را نیز می‌توان یکی از عمده‌ترین عوامل برخورد انفعالی زمامداران ایران در برابر غرب قلمداد کرد. برخوردی از موضع ضعف و مبتنی بر احساس کهتری. متأسفانه در این مقطع تاریخی، ناکامیها و احساس خودکم بینی حاصل از آن در سطح زمامداران محدود نماند. تلخی این شکست‌ها، موجب شد که بسیاری از جوانان و بخش اعظم نیروهای بالفعل و بالقوه ما که می‌بایست در جهت رشد و شکوفایی کشور به کار آید - دچار چنان ذهنیتی شدند که شکست و ناکامی برای کشورهای شرقی، از جمله ایران را امری محتوم و اجتناب‌ناپذیر دانستند به گونه‌ای که رهایی از آن جز به مدد غرب و هدایت و راهنمایی غریبان برایشان متصور نبود. همین ذهنیت، خود موجب تسلیم در برابر غرب و تمکین در برابر اوامر و نواهی و تقلید از گفتار و کردار آنان شد و توفیق غریبان در تهاجم همه جانبه‌شان بدین مرز و بوم را در پی داشت.

این دور و تسلسل ناکامی و شکست و روابط مبتنی بر احساس کهتری و ناکامیهای حاصل از آن - توسط زمامداران حقیر و ناتوان و بعضاً مزدور و خائن - گردابی در دریای متلاطم جامعه ما ایجاد کرده بود که گویی همه چیز و همه کس را در خود فرو می‌کشد و چنان تخم یأس و ناامیدی و احساس شکست و ناکامی را در این دیار پراکند که گویی «حس کهتری» در

برابر غرب را در فرهنگ مردم ما نهادینه کردند. حسی که هنوز جامعه ما از آن رنج می‌برد. حسی که موجب شده است روشنفکران غرب باور ما، نه تنها دیروز که امروز نیز برای درمان هر درد اجتماعی، به غریبان توسل جویند و برای رشد و شکوفایی و توسعه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... تئوریهای غربی را توصیه نمایند. روشنفکران امروز ما نیز چون اسلاف خویش از جدایی دین از سیاست، به حاشیه راندن دین و محدود کردن آن به عبادات و روابط انسان با خدا، نهادن قوانین موضوعه به جای قوانین الهی و حذف احکام الهی در صورت مغایرت آن با حقوق بشر غربی و رواج آزادیهای مورد نظر قوانین موضوعه در پارلمانهای غربی و اباحیگری سخن می‌گویند. ناگفته نماند که در بیان علل غربگرایی و غربزدگی و رواج «حس کهری» و کاهش اعتماد به نفس و عدم خود اتکایی و چرایی آن، اشاره به شکست چالدران و ناکامی ایران در جنگ با روسیه تزاری، در واقع انگشت نهادن بر علل قریب است. به زعم نگارنده، عوامل متعددی در احساس کهری و خود کم بینی و در نتیجه فقدان اعتماد به نفس که از عمده‌ترین عوامل غربگرایی روشنفکران دیروز و امروز ما شده دخیل است که پرداختن بدین مهم موجب تطویل کلام است. از عمده‌ترین عوامل کاهش خودباوری، تضعیف حاکمیت فرهنگ «اسلامی-ایرانی» در جامعه ماست که در عصر سلطه حکومتهای ترک تبار بیگانه، یعنی غزنویان آغاز شد و تا پایان عهد حکومت تیموریان به شدت ادامه یافت. فرهنگی که موجب شده بود ایران اسلامی، در ادوار مختلف تاریخ بلندخود، پرافتخارترین دوران حیات خویش را در سایه آن رقم زند. این دوره شکوفایی که از اواخر سلطه امویان تا اوایل سلطه غزنویان تداوم یافت، دوره‌ای است که ایران اسلامی بزرگترین

اندیشمندان و متفکران را به عالم بشریت عرضه داشت.

مهمترین شاخص‌های این فرهنگ که تا چندی پس از سقوط حکومت آل بویه حاکمیت داشت عبارت بودند از:

گرایش به فرق مختلف مذهب تشیع، گرایش ایرانیان اهل سنت به مکتب کلامی معتزله، بهادادن ایرانیان به عقل و علوم عقلی و عدم اعتقاد به آرای مجبّره و در نتیجه تلاش در جهت رشد و تعالی و...

بر خلاف آن دوران، در ادوار بعد حکام ترک تبار به مبارزه با شیعیان و معتزله پرداختند و آرای مجبّره و کلام اشاعره را ترویج کردند و به تبعیت از اهل حدیث و اشاعره علوم عقلی را علوم تعطیل خواندند، تعلیم و تعلم فلسفه، کلام، ریاضی، هندسه، علم الحیل (مکانیک) و طبیعیات را ممنوع اعلام کردند، جبر باوری را دامن زدند، دانشمندان ایرانی را به جرم تشیع و اعتقاد به کلام معتزله قلع و قمع کردند، بسیاری را تحت عناوین رافضی، باطنی و قرمطی بر دار کردند، آرای مجبّره و اهل حدیث و اشاعره را در باب جبر و برداشت آنان در باب قضا و قدر الهی را ترویج کردند و مبارزه با حکام جور را به فتوای برخی از علمای اهل سنت مبارزه با اولی الامر و حرام دانستند و... و در نهایت روح تلاش و تکاپو و روحیه دشمن ستیزی و انگیزه تعقل و تفکر را از مردم گرفتند و روح یأس و ناامیدی و تسلیم در برابر ظلم و ستم را در کالبد این مردم دمیدند و صبوری و تسلیم در برابر حکام جور را که به زعم آنان حکومتی مشروع تلقی می شد عبادت و راضی شدن به رضای الهی قلمداد کردند و طی حدود پنج قرن حاکمیت خودچنین باورهایی را آن چنان عمق بخشیدند که حتی در دوره حاکمیت سلاطین شیعه و حتی اعلام رسمی این مذهب و با وجود تلاش علما و اندیشمندان شیعه برخی از این باورها در ذهن توده مردم پا برجا ماند و

متأسفانه روشنفکران این دیار در گذشته و حال بدون توجه به غنای مکتب تشیع و موارث ارجمند آن و نقشی که این فرهنگ می تواند در رشد و تعالی جامعه ما داشته باشد و با آنکه بارها در تاریخ معاصر شاهد آن بوده اند که چگونه این مکتب کشور ما را از مهالک و خطرات رهانیده است، به تبعیت و تقلید از غرب و بدون توجه به تفاوت های بین و آشکار مسیحیت تحریف شده و دین مقدس اسلام و مکتب اهل بیت، با تکیه بر آرای وارداتی غرب و پذیرش و اشاعه مباحثی چون پلورالیسم و سکولاریزم به مقابله با دین برخاسته اند و آگاهانه یا ناآگاهانه - در جهت خواست استعمار- بر آنند که به زعم خویش مستحکم ترین تکیه گاه مردم و مهمترین پشتوانه رشد و تعالی را از آنان باز ستانند.